

# ارتباط معنایی تفسیر و تأویل

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰

فهیمة کلباسی \*

## چکیده

مباحث بسیاری در کتب گوناگون نسبت به جایگاه تفسیر و تأویل در قرآن کریم مطرح شده است؛ اما از لحاظ ارتباط معنایی آنها کمتر توجه شده است به گونه‌ای که تاکنون احساس خلاء رسیدن به پاسخی مناسب در این رابطه به خوبی مشخص و هویدا است. ولذا در این مبحث تلاش شده است که با مراجعه به کتب کهن موضع این دو روشن گردد و همچنین در این راه از آثار جدید نیز استفاده شده است؛ البته مسلماً به جهت نوشتن مقاله کوتاه درباره این مطالب از به کارگیری منابع گسترده کاسته شده و سعی در دسته‌بندی کردن آنها به صورت فشرده و کاربردی نمودن این مختصر شده است. این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است. به نظر می‌رسد برای فهم استعمالات قرآنی، باید مفهوم متبادر زمان نزول را به دست آورد و از بروز اشتباهات حاصل از جابه‌جا کردن معنای زمان نزول با معنای اصطلاحی حادث پس از عصر نزول را، جلوگیری نمود و همچنین باید توجه داشت که واژه تأویل در سیر تطور تاریخی خود معانی چندی یافته است.

**کلید واژه‌ها:** قرآن، معصوم (ع)، تفسیر، تأویل، رأی.

## طرح مسأله

قبل از این که وارد مبحث ارتباط تفسیر و تأویل شویم، لازم است به معانی لغوی و اصطلاحی هر یک از ایشان بپردازیم؛ زیرا بدین واسطه می‌توان جایگاه هر کدام را مشخص نموده و نوع ارتباطی را که می‌تواند در بین باشد، بیشتر و بهتر اظهار نظر نمود و لذا در اینجا ابتدا معنای لغوی واژه‌های مربوطه را مطرح ساخته، آنگاه سراغ معانی اصطلاحی خواهیم رفت و پس از آن به نحوه ارتباط این دو اشاره می‌نماییم.

## معنای لغوی تفسیر

تفسیر مصدر باب تفعیل از ماده «فسر» است که در کتب لغت برای «فسر» و «تفسیر» معانی ذیل مطرح است: بیان (فراهیدی، ۷۴۳؛ ابن درید، ۷۲۱/۴؛ ابن فارس ۵۰۴/۴؛ جوهری، ۷۸۱/۲؛ ابن منظور، ۲۶۱/۱)، ابانه (=روشن کردن. فیروزآبادی، ۱۵۶/۲؛ زبیدی، ۳۲۴/۳؛ طریحی، ۴۳۷/۳)، ایضاح (=ظاهر ساختن. شرتونی، ۲۹۲۵)، کشف و پرده برداشتن از امر پوشیده (ازهری، ۴۰۶/۱۲؛ فیروزآبادی، ۱۵۶/۲؛ زبیدی، ۳۲۴/۳) کشف و اظهار معنای معقول (راغب، ۳۹۴)، بیان معنای سخن (صفی‌پور، ذیل فسر؛ طریحی ۴۳۷/۳) تفصیل معنای سخن (فراهیدی، ۷۴۳)، شرح معنای سخن (المعجم الوسیط، ۶۸۸). بسیاری از لغت شناسان، فسرو تفسیر را مترادف هم دانسته‌اند. (فراهیدی؛ ابن درید؛ جوهری؛ ابن فارس؛ ابن منظور؛ فیروزآبادی) اما برخی دیگر مبالغه و تشدید نهفته در مصدر تفعیل را به معنای فسر، می‌افزایند (راغب؛ طریحی؛ شرتونی). فسر به معنای تفسیر است و آن عبارت است از بیان و روشن کردن و تفصیل کتاب و فسر- یفسرو فسر- یفسر به یک معنا است. تفسره: اسم ادرار است که پزشکان به آن می‌نگرند و به مریضی بدن پی می‌برند. هر چیزی که به وسیله آن، بیان و تفسیر چیزی شناخته می‌شود، تفسره نام دارد. (فراهیدی، ۷۴۳) برخی از دانشمندان معتقدند فسر، مقلوب سفر است (زرکشی، ۲۸۳/۲؛ طریحی، ۴۳۷/۳؛ تهانوی، ۱۱۱۵/۲؛ رازی، ۲۳/۱، از قول خازرنجی). که طبق قاعده اشتقاق کبیر از آن جدا شده است. یعنی بر اساس اشتقاق کبیر، مشتق و مشتق منه در تمام حروف اصلی همانند هستند؛ ولی در ترتیب مغایرت دارند مانند دمن، ندم، مدن همچنین فسرو و فسرف دارای قدر مشترك معنایی

کشف زدودن و ازاله است. ابن منظور می‌گوید: معنای اصلی سفر، کشف است. البته راغب، سفر را مختص کشف ظاهری و عینی و فسر را اظهار معنای معقول و کشف باطنی و معنوی دانسته است. (ابن منظور، ۶/۲۷۷؛ ابن فارس، ۳/۸۲) به هرحال تفسیر مصدر قیاسی باب تفعیل است [و وزن تفعیل در صورتی که صحیح الآخر باشد، مصدر قیاسی باب تفعیل است. مانند: تفسیر و تسلیم و تقسیم، اما در صورتی که فعل ناقص یا لفیف باشد، مصدر قیاسی آن بر وزن تفعله است مانند تثنیه و تسمیه و تربیه و البته گاهی به طور سماعی با آنکه فعل معتل نیست، مصدر باب تفعیل بر وزن تفعله هم به کار می‌رود مانند: تعرفه و تذکره و تبصره. پس تفسیر و تفسره هر دو مصدر باب تفعیل هستند که اولی قیاسی و دیگری سماعی است.] و به معنای کشف و پرده برداری از امر مستور است. برخی تفسیر را مأخوذ از این قول عرب دانسته‌اند **فسرت الفرس فسرته: ای اجریته إذا كان به حصر لیست نطلق بطنه: اسب را که دچار گرفتگی شکم شده بود، راندم و دواندم تا شکمش به کار افتد.** (زرکشی، ۲/۱۴۷؛ ابوحیان، ۱/۱۳). گویی مفسر قرآن، اسب اندیشه را در میدان معانی به حرکت در می‌آورد تا گره و اجمال لفظ را بگشاید و معنای آیه را استخراج نماید و برخی دیگر تفسیر را از تعبیر «**فسرت النورة إذا نضحت علیها الماء لتنحل أجزاءها و ینفصل بعضها من بعض**» دانسته‌اند:

گوئی تفسیر، اجزاء معنی مفسر را از یکدیگر جدا می‌کند تا قابل فهم شود، همانطور که نوره را تنها پس از حل شدن در آب می‌توان مورد استفاده قرار داد (خالد بن عثمان السبیت، ۱/۲۹).

### معنای اصطلاحی تفسیر

کلمه «تفسیر» در حوزه علوم دینی، هرگاه بدون قید آورده شود، به معنای تفسیر قرآن است؛ که در واقع در اثر کثرت استعمال این واژه در تفسیر کلام الله، در عرف دانشمندان علوم دینی و حتی جمیع مسلمانان، آنچه ابتداءً به ذهن متبادر می‌شود، تفسیر قرآن کریم است.

### واژه تفسیر در قرآن کریم

کلمه تفسیر در قرآن، تنها یک بار به کار رفته است: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (فرقان/ ۳۳) «آنان هیچ مثلی برای تو نمی آورند مگر این که ما حق را برای تو می آوریم، و تفسیری بهتر [و پاسخی دندان شکن که در برابر آن ناتوان شوند].» (ترجمه از مکارم شیرازی) مفسرین در معنای آیه شریفه به دو معنا متمایل شده‌اند: ۱- شرح و بیان (طبری، ۳۸۸/۹؛ طباطبائی، ۲۱۲/۱۵)، کشف (طبرسی، مجمع البیان، ۲۹۶/۷؛ زمخشری، ۲۷۹/۳)، تفصیل (طبری، ۳۸۸/۹) که همه معانی نزدیک به هم هستند و همان معنای متداول تفسیر را در بردارند. ۲- معنا (طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳۷/۳) و معانی (طوسی، ۴۸۹/۷). طبرسی می نویسد: از آنجا که آنچه خداوند می آورد از تقاضا و سؤال مخالفان، از حیث معنا، زیباتر و بهتر است، واژه تفسیر را به جای معنا قرار داده است؛ چرا که تفسیر عبارت است از پرده برداشتن از آنچه کلام بر آن دلالت دارد.

### تعدد تعاریف تفسیر

درباره ی تفسیر دانشمندان این رشته تعاریف متعددی را ذکر کرده‌اند که بعضاً نقطه نظرات مشترکی دارند؛ ولی این امر باعث نگردیده است که همه آنها به یک تعریف منسجم و جامع و کامل و مانع از اغیار ختم گردد. برای مثال به تعدادی از این تعاریف اشاره‌ای گذرا نموده و در حین آن به بررسی موضوع می پردازیم. قبلا می بایست یادآور شد که عده بسیاری از مفسران به جهت وضوح معنای تفسیر، تعریفی برای آن ارائه نداده‌اند؛ اما برخی دیگر که به این امر پرداخته‌اند که به ترتیب تاریخی چنین بیان کرده‌اند:

### تعریف تفسیر از نظر علماء متقدم

۱- طبرسی (م ۵۴۸ ق): تفسیر، کشف مراد از لفظ مشکل است. (طبرسی، مجمع البیان/ ۳۹/۱) این تعریف، مواردی از تفسیر را که به مشکل بودن لفظ، بر نمی گردد؛ در بر نمی گیرد.

۲- ابوالفتوح رازی (م ۵۵۴ ق): تفسیر علم سبب نزول آیه و علم به مراد خدای متعال از آن لفظ



می باشد. (رازی، ۲۴/۱). کشف به مراد خداوند از علم به مراد خداوند، در معنای تفسیر صحیح تر است.

۳- راغب اصفهانی (م ۵۶۵ ق): تفسیر در عرف دانشمندان، کشف معانی قرآن و بیان مراد است، اعم از این که به حسب مشکل بودن لفظ و غیر آن و به حسب معنای ظاهری و غیر آن باشد. (زرکشی، ۲۸۵/۲)

به نظر می رسد در اینجا راغب این تعریف را به جهت مقایسه تفسیر با معنای تأویل و بیان تفاوت آن دو ذکر نموده باشد.

۴- ابوحیان اندلسی (م ۷۴۵ ق) تفسیر عبارت است از کیفیت نطق به الفاظ قرآن (علم قرائت) مدلولات آن (علم لغت) و احکام افرادی و ترکیبی (علم صرف و علوم اعراب و بیان و بدیع) و معانی آن (مجاز) و تتمات آن (شناخت نسخ و سبب نزول و مانند آن) است (ابوحیان، ۱۴/۱). که این تعریف بخشی از مقدمات تفسیر را در تفسیر وارد کرده است.

۵- تفتازانی (م ۷۹۲ ق) تفسیر علمی است که از احوال الفاظ کلام خدای متعال، از جهت دلالت بر مراد خدای بلند مرتبه بحث می کند (حاجی خلیفه، ۱، ص ۴۲۷؛ تهانوی، ۱۱۵/۲).

۶- زرکشی (م ۷۹۴ ق) دو تعریف ارائه داده است: الف) علمی است که فهم کتاب نازل شده بر پیامبر خدا، محمد (ص) به وسیله آن شناخته می شود و معانی آن بیان می گردد و احکام و حکمت های آن استخراج می شود و کمک آن، علم لغت و نحو و صرف و بیان و اصول فقه و قراءات می باشد و به شناختن اسباب نزول و ناسخ و منسوخ نیاز دارد (زرکشی، ۱۳/۱). ب) علم نزول آیات و سور قرآن و قصه های آن و اشاراتی که در آن نازل شده و ترتیب مکی و مدنی و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و خاص و عام و مطلق و مقید و مجمل و مفسر قرآن (همو، ۱۴۸/۲).

۷- فناری (م ۸۳۴ ق): تفسیر، شناختن احوال کلام خدای سبحان به مقدار طاقت انسان است از جهت قرآن بودن و از جهت دلالت آن بر آنچه که معلوم یا مظنون است که مراد خدای متعال است. (حاجی خلیفه، ۴۲۸/۱) به نظر می رسد از قرن نهم به بعد، به تعریف تفسیر، میزان طاقت بشر و استعداد وی افزوده شده است.

۸- کافیحی (متوفی ۸۷۹ ه.ق): تفسیر عبارت است از کشف معانی و بیان مراد از آن. (طیار، ۲۳، به نقل از کافیحی در التیسیر فی قواعد التفسیر، ۱۲۴)

### تعریف تفسیر از نظر علماء متأخر

- ۱- حاج آقا بزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹ق): تفسیر بیان ظواهر آیات قرآن براساس قواعد و لغت عرب است (رازی (= معروف به حاج آقا بزرگ تهرانی)، ۲۳۲/۴).
- ۲- آیت الله صدر (م ۱۴۰۰ق) علمی است که در آن درباره قرآن کریم با وصف کلام خدای متعال بودن، بحث می شود (حکیم (= شهید صدر) ۷۲).
- ۳- علامه طباطبائی (م ۱۴۰۲ق): تفسیر بیان و معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست. (طباطبائی، ۴/۱)
- ۴- آیت الله خوئی (م ۱۴۱۳ق): تفسیر، آشکار کردن مراد خداوند از کتاب عزیز اوست. (خویی، ۳۹۷)
- ۵- عبدالعظیم زرقانی (م ۱۴۱۵ق): علمی است که در آن در مورد قرآن از حیث دلالتش بر مراد خداوند متعال به اندازه طاق بشری بحث می شود (زرقانی، ۳/۲).

### تعریف تفسیر از نظر علماء معاصر

- ۱- تفسیر همان تفهیم خدای متعال از قرآن است در حدّ طاق بشر که مستند به قواعد زبان عربی و واسلوب های آن و کتاب خدا و اثر مرفوع از پیامبر (ص) و ائمه (ع) باشد و با عقل و کتاب و سنت و اجماع، معارض نباشد (کمالی دزفولی، ۴۷).
- ۲- تفسیر عبارت است از بیان قرآن کریم (طیار، ۳۲).
- ۳- تفسیر عبارت است از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره (بابایی، ۲۳).

### اختیار رأی عدم اعتقاد به تعریف تفسیر

با بررسی تعاریف مذکور و این که هر تعریف صحیح می بایست جامع و مانع باشد، ملاحظه می شود که غالب تعاریف دچار نقص و ایراد است؛ به گونه ای که برخی از این تعاریف به دلیل گنجاندن عوارض و لواحق تفسیر در تعریف تفسیر و برخی دیگر به

جهت آمیختن مقدمات تفسیر با اصل تفسیر، قابل نقد می‌باشد و همچنین تعدادی از این تعاریف گرچه به نظر صحیح می‌رسد، ولی از قبیل شرح الاسم<sup>۱</sup> است؛ مثل تعریف تفسیر به بیان قرآن کریم و در سایر موارد، مأموریت مفسر به وظیفه دانشمند علوم قرآنی به معنای اصطلاحی آن تبدیل شده است، به عنوان مثال بحث قراءات و اختلاف آن، بحثی در محدوده علوم قرآنی است و در اندک مواقعی که قرائتی در تغییر دلالت عبارت بر معنا تأثیر داشته باشد و آن هم به شرط برخورداری از اعتبار، در محدوده تفسیر قرآن وارد می‌شود و همچنین این امر قابل ذکر است که می‌توان قرآن کریم را از جهات مختلف به نظاره نشست؛ [گاه به عنوان حروف نگاشته شده که موضوع دانش رسم الخط قرآنی و کتابت؛ و گاه به لحاظ اصوات خواندنی که موضوع علم قرائت است؛ و به عنوان کلام خدا، موضوع علم تفسیر است.] (حکیم = شهید صدر)، ۷۳) بدین لحاظ تاکنون تعریفی که با معیارهای مسئله تعریف قابل انطباق باشد حاصل نگردیده است و تنها شمه‌ای از اصول یا مقدمات تفسیر به جای تعریف آن مطرح گردیده شده است.

### تعریف پیشنهادی برای تفسیر

تفسیر عبارت است از رأی خواننده قرآن که تمام شرایط مفسر را داشته باشد و براساس دیدگاه شخص و معلومات لازمه، کلام خدا را معنا نموده و به اذهان نزدیک نماید و این امر به لحاظ خصوصیات خاص الفاظ قرآن و ایجاد فهم مناسب از آن و نوع دیدگاه شخص بر مبنای میزان علم او و شیوه نگرش مکتبی وی، متغیر است و تنها تفسیری دارای صحت است که میزان علم فرد و دیدگاه مکتبی او مطابق با خط پیامبر(ص) و پیروان راستین وی قرار گیرد.

### موضوع تفسیر

موضوع تفسیر، قرآن است به عنوان کلام الله؛ البته در صورتی که به عنوان تفسیر آیه صادر شده باشد یا ناظر به تفسیر آیه باشد و امر تفسیر در قسمت‌هایی که مبهم و پوشیده است، امری ضروری به نظر می‌رسد و البته این که کسی ادعا نماید کلام خدا را عیناً

۱. یکی از اصطلاحات علم منطق و به معنای شرح اسم مجمل، قبل از ثبوت وجود خارجی آن است.

متوجه گردیده است و به مراد حقیقی خداوند متعال پی برده است، جز در موارد نظرات معصومین (ع) امکانش نزدیک به صفر است.

### معنای لغوی تأویل

تأویل از ریشه یاؤلبه معنای رجوع گرفته شده است (ابن منظور، ۱۰/۲۶۴). و به معنای بازگرداندن و ارجاع است. **التأویل من الأول ای الرجوع الی الأصل** (راغب، ۲۸) ابن فارس می‌گوید: **اصلان ابتداء الأمر و انتهاءه** (ابن فارس، ۱/۱۵۸) دو اصل دارد که یکی به معنای آغاز امر و دیگری به معنای انتهای امر خلیل فراهیدی گفته است که: **التأویل تفسیر الکلام الذی تختلف معانیه و لا یصح إلبیان غیر لفظه**، قال: **نحن ضربناکم علی تنزیله فالیوم تضربکم علی تأویله** (فراهیدی، ۴۸) [تأویل، تفسیر کلامی است که معنای آن مختلف است و جز با بیانی فراتر از الفاظ آن، صحیح نمی‌باشد؛ ما با شما (در گذشته) بر مبنای تنزیل قرآن جنگیدیم و امروز بر مبنای تأویل آن با شما شمشیر می‌زنیم].

اغلب لغویون در معنای تفسیر، به ذکر معنای تأویل و تفاوت آن با تفسیر پرداخته‌اند که از جمله زبیدی می‌گوید: ابن عربی گفته است که تفسیر و تأویل معنای واحدی دارند و تفسیر قرآن کشف مراد از لفظ مشکل است و تأویل عبارت است از بازگرداندن یکی از دو احتمال به آنچه با ظاهر لفظ مطابق است؛ همچنین قید نموده است که تفسیر شرح مجملات قصص قرآن، تعریف آنچه الفاظ عربی قرآن بر آن دلالت دارد و بیان سبب نزول آیات است و تأویل تبیین معنای متشابه است و متشابه در مقابل نص است و عبارتی است که به فحوای آن، قطع حاصل نمی‌شود.

### معنای اصطلاحی تأویل

تأویل دارای دو گونه کاربرد معنایی است که در اینجا به صورت جدا مطرح می‌نمائیم:

#### الف) کاربردهای واژه تأویل در قرآن کریم

واژه تأویل در قرآن کریم هفده بار به کار رفته است و در همه آنها معنای لغوی واژه یعنی بازگشت و ارجاع، قابل صدق است. مهم‌ترین مورد استعمال واژه تأویل که به معنای اصطلاحی آن منجر می‌شود، آیه: **هو الذی أنزل علیک الكتاب منه آیات محکمات هنّ امّ**



الكتاب وأخرمتشابهات فأما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تأويله وما يعلم تأويله إلا الله والراسخون في العلم يقولون آمنا به كل من عند ربنا وما يذكر إلا أولوا الألباب (آل عمران ۷/۷) [او کسی است که این کتاب را بر تونازل کرد که قسمتی از آن، آیات محکم است که اساس این کتاب می باشد؛ و قسمتی از آن، متشابه است. اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه انگیزی کنند و تأویل (تفسیر) برای آن می طلبند و تأویل (تفسیر) آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند. می گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان عقل، متذکر نمی شوند.]

ب) اصطلاح تأویل در تفسیر قرآن کریم و علم اصول که پس از عصر نزول این اصطلاح به وجود آمده است.  
درباره معنای تأویل بیش از ده نظریه عنوان شده است (صغیر، ۱۹-۲۱) که مهم ترین آنها به ترتیب عبارت است از:

#### ۱- معنای مقابل تنزیل:

این معنا شاید از با سابقه ترین استعمالات این واژه، پس از عصر نزول باشد همان طور که در شعر،  
تأویل در مقابل تفسیر قرار گرفته بود. (ابن شعراز عمار یاسر در جنگ صفین در رجز علیه عمرو عاص نقل شده است: طه حسین، ۷۷؛ مجلسی، ۹۶/۹۲)، در روایاتی که از پیامبر (ص) و معصومین (ع) نقل شده است این تقابل به چشم می خورد از جمله: ...تقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله ثم تقتل شهیداً تخضب لحيته من دم رأسك (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۳/۲۱۸ این جمله از حضرت رسول (ص)، خطاب به علی (ع) بیان شده است). و [ظهره تنزیله و بطنه تأویله (صفار، ۱۵۹) این معنا با روایات زیادی که برای قرآن «بطن»، معرفی می کند، همخوانی دارد که از جمله ما من آية في القرآن إلا و لها ظهرو بطن (مجلسی، ۹۷/۹۲) و له ظهرو بطن، فظاهره حکم و باطنه علم، ظاهره أنيق و باطنه عمیق (کلینی، ۲/۵۹۹) و إن القرآن ظاهره أنيق و باطنه عمیق ضمن این که این معنا با روایاتی که آیات قرآن را مفهومی عام و کلی معرفی می کند که در طول زمان جریان می یابد

و هرگز کهنه و فرسوده نمی‌شود و بر مصادیق متناسب خود انطباق می‌یابد، هماهنگ است (نهج البلاغه، خطبه ۷۵).

## ۲- معنای مترادف با تفسیر

این معنا از سوی برخی مفسرین سرشناس از جمله طبری مطرح شده است. او ضمن این که نام کتاب تفسیر خود را «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» می‌نهد، در مقدمه تفسیرش می‌نویسد، تأویل جمیع قرآن بر سه گونه است:

(۱) آنچه راهی به رسیدن آن نیست و خداوند علم آن را به خود اختصاص داده و از جمیع خلقش پوشانیده است.

(۲) آنچه تأویلش را به پیامبرش (ص) اختصاص داده که عبارت است از تأویل همه آنچه در قرآن از او امر و نواهی و وظایف و حقوق و مانند آن هست که احدی اجازه تکلم در آن را ندارد مگر به بیان رسول خدا (ص).

(۳) آنچه هرکس زبان قرآن را بداند و به عربی آگاه باشد، آن را می‌داند (طبری، ۳۱/۱). سیوطی در اتقان به نقل از ابو عبیده و جماعتی از علماء، همین مطلب را بیان می‌کند (سیوطی، ۱۶۸/۴). برخی از لغت شناسان هم از قول ابن عربی و ثعلب تفسیر و تأویل را به يك معنا گرفته‌اند که در صفحات قبل مطرح نمودیم.

## ۳- معنای متفاوت با تفسیر

که دیدگاه‌های بسیاری از دانشمندان را در خود دارد:

- الف) تفسیر بیشتر در الفاظ است و تأویل بیشتر در معانی (راغب، ۳۹۴؛ ابن تیمیه، ۴۰۲).
- ب) در تفسیر، ابهام از لفظ مشکل زدوده می‌شود اما تأویل علاوه بر رفع ابهام، دفع شبهه نیز می‌کند (معرفت، ۲۱/۱).
- ج) تفسیر قطع به مراد متکلم است اما تأویل ترجیح یکی از احتمالات است (سیوطی، ۲۰۴/۲ به نقل از ماتریدی).
- د) برعکس دیدگاه قبل یعنی تفسیر ظاهر معنای آیه را، و تأویل از مراد خدا خبر

می دهد (جفری، ۱۷۳).

ه) تفسیر خبر دادن از دلیل مراد است و تأویل خبر دادن از مراد و مقصود است (ذهبی ۱/۲۲ به نقل از ابوطالب ثعلبی).

و) تفسیر به روایت تعلق دارد و تأویل به درایت (زرکشی، ۱۵۰/۲).

ز) اصطلاح تأویل از نظر اصولیون: ترجیح معنای مرجوح به معنای ظاهری راجح لفظ به دلیل معتبر (ارجاع لفظ به یکی از معانی احتمالی آن با دلیل معتبر) نیز از سوی اصولیون مطرح شده است از جمله کیهان اندیشه، شماره ۴۲، ص ۱۶ و ۱۷.

ح) آیت الله خوئی در تفاوت معنای تأویل و تنزیل می گوید: [تأویل در لغت، مصدر ثلاثی مزید است و اصل آن به معنای رجوع است. تأویل به معنای بازگرداندن است و گاه به معنای عاقبت و آنچه امر به آن باز می گردد، به کار می رود از جمله آیات ۶ و ۳۶ و ۱۰۰ سوره یوسف و ۸۲ کهف و موارد دیگر. بنابراین مراد از تأویل قرآن، آن چیزی است که کلام به آن باز می گردد و عاقبت کلام است: چه آن امر، امر ظاهری باشد که آگاه به لغت عرب، آن را می فهمد یا امری پنهان باشد که جز اسخان در علم آن را نمی دانند] پس با ضمیمه تعریف ایشان از تفسیر که کشف مراد خدای متعال از کلام اوست می توان گفت ایشان تفسیر را کشف مراد خدا و تأویل را به معنای لغوی آن، آنچه کلام خدا به آن باز می گردد که شامل علم به ظواهر قرآن و علم به باطن قرآن می شود، می دانند (خوئی، ۲۲۴. آقای جوادی آملی هم معنای لغوی ارجاع را باهمه وسعت آن، مورد نظر می دانند، کیهان اندیشه، شماره ۴۲ ص ۱۶ و ۱۷).

ط) علامه طباطبایی، تأویل هر امر را، حقیقت نهفته در ورای آن امر که امر به آن مبتنی است و به

آن برمی گردد، می داند و تأویل قرآن را شامل همه آیات قرآن نه فقط آیات متشابه و نه از سنخ مدلول و معانی الفاظ و عبارات می داند، بلکه آن را فراتر از دلالت لفظ بر معنا و امری خارجی که لفظ بر آن مبتنی است می داند: علامه تأویل قرآن را به منزله روح، و الفاظ قرآن را به منزله جسد؛ یا روح قرآن را به منزله مثل و الفاظ آن را به منزله مثال می داند و حقیقت عینی. نهفته در ورای هر آیه ای را که در لوح محفوظ قرار دارد، تأویل آن آیه می داند (برداشت و تلخیص از: طباطبائی،

۴۹/۳ به بعد). قرآن حقیقی یعنی ام‌الکتاب، تأویل قرآن ظاهری است. (ی) ابن تیمیه، نیز تأویل را فراتر از مدالیل الفاظ و شامل همه قرآن می‌داند، اما او واقعیت یک معنا را، تأویل آن می‌داند (رازی، ۲/ ۱۰۳؛ ابن تیمیه، ۸۱-۱۰)، مثلاً اگر کسی، از ما تقاضای آب می‌کند، از نظر ابن تیمیه، آب آوردن ما برای او، تأویل گفتار اوست اما از نظر علامه طباطبایی، میل او به ادامه حیات و رفع تشنگی تأویل گفتار اوست. عبده نظر ابن تیمیه را با اعجاب بیان می‌کند و کاملاً می‌پسندد و آن را بی سابقه می‌داند (رشید رضا، ۳/ ۱۹۴).

ک) تأویل، تفسیر نیست بلکه در مقابل تفسیر که به معنای بیان لفظ است، تأویل عبارت است از بیان معنا. یعنی تفسیر معنای لفظ، است و تأویل تفسیر معنا و اینکه علم تأویل اختصاص به خدا و راسخان در علم دارد معنایش این نیست که فقط خداوند مدلول لفظ و توضیح آیه را می‌داند، بلکه معنایش این است که فقط خدا، به واقعیتی که این معانی و الفاظ به آن اشاره دارند، علم دارد و حدود و کنه آن را می‌داند (حکیم (= شهید صدر) ۷۸ و ۷۹).

ل) تأویل، تحصیل مرجع برای معنا و کشف مصداق است (فضل الله، گفتگوبا مجله بینات، سال پنجم، شماره ۱۸، ص ۱۱۷).

### دو روایت درباره تفسیر و تنها راه شناخت تأویل

حضرت امیر (ع) در حدیثی معارف قرآن را به سه قسمت تقسیم می‌کند: إن الله قسم کلامه ثلاثه اقسام، فجعل قسما منه يعرفه العالم والجاهل و قسما لا يعرفه إلا من صفا ذهنه و لطف حسه و صح تمیزه، ممن شرح الله صدره للإسلام و قسما لا يعلمه إلا الله و أمناؤه والراسخون فی العلم (عاملی، ۱۸/ ۱۴۳) خداوند کلامش را به سه قسم تقسیم کرده است: نوعی که عالم و جاهل آن را می‌شناسند. نوعی که فقط کسی که ذهن نیالوده و حسی لطیف و قدرت تمیز داشته باشد و خداوند سینه‌اش را برای اسلام گشوده باشد، می‌تواند به آن معرفت پیدا کند و نوع سوم که جز خدا و امینان او و راسخان در علم، کسی آن را نمی‌داند. کلام حضرت (ع) در نهج البلاغه، مشعر به همین معناست آنجا که می‌فرماید: بین مأخوذ میثاق علمه و موشع علی العباد جهله (ابن ابی الحدید، ۱/ ۳۹-۴۰)

در روایتی از امام صادق (ع) کتاب خدا به عبارات، اشارات، لطایف و حقایق

تقسیم شده است و عبارات برای عوام، اشارات برای خواص، لطایف برای اولیاء و حقایق برای انبیاء، اختصاص داده شده است (مجلسی، ۲۷۸/۷۵).

از ابن عباس هم نقل شده که تفسیر برچهار وجه است:

(۱) وجهی که عرب در کلام خود آن را می شناسد.

(۲) تفسیری که کسی در دانستن آن معذور نیست.

(۳) تفسیری که علما آن را می دانند.

(۴) تفسیری که جز خدا کسی نمی داند (طبری، ۵۷/۱).

آن بخش از تأویلات قرآنی که عبارت است از ارائه مصادیق قطعی آیات و بیان بواطن آیات و بیان مقصود قطعی خداوند از آیات متشابه یا مواردی مانند حروف مقطعه، جز از طریق کلام معصوم (ع) که از اعتبار سندی برخوردار باشد، به ندرت قابل دستیابی است و در صورت راه یابی افراد غیر معصوم به آن، نمی توان آن را به عنوان مقصود خداوند به طور قطعی بیان نمود. برخی معتقدند همان طور که علم و عصمت در معصومین (ع)، منشاء احاطه آنان بر تأویل قرآن کریم است، مؤمنین هم بر حسب درجات تقوا و علمشان امکان احاطه بر تأویل (به معنای راه یافت قطعی به باطن آیات) را خواهند داشت، به شرط آن که همیشه در چهار چوب قرآن و سنت حرکت کرده و از مسیر آن خارج نشوند و سلب توانایی از غیر معصومین (ع) اصلی و ابتدایی است نه همیشگی، ایشان برای تقویت عقیده خویش می گویند: قریب به اتفاق کسانی که علم به تأویل آیات قرآن را مختص به خدا دانسته اند، خود در مواجهه با هیچ یک از آیات قرآن کریم، حکم به تعطیل تدبر در آیات نداده اند و در حد توان خود، جهت کشف حقیقت کوشیده اند.

پس آنچه مورد نظر است: برطرف ساختن خفا و اجمال ابتدایی موجود در آیه، به کمک قرائن متصل و منفصل و بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره است به نحوی که هر عقل سلیمی آن را بپذیرد. حال این که اسم آن تفسیر یا تأویل یا چیز دیگری گذاشته شود، تفاوتی در اصل قضیه ایجاد نمی کند.

اگر بخواهیم واژه ای را برگزینیم که در برگزیده همه موارد تأویل در قرآن کریم باشد، ارجاع به باطن و علم به باطن می تواند چنین نقشی را ایفا کند. در زبان روایات در موارد متعدد، انطباق مفاهیم قرآنی بر مصادیق خارجی و نیز ارائه معنای باطنی آیات، تأویل



خوانده شده است. و به هر حال مسلماً راه بیان متشابهات، ارجاع آنها به محکومات قرآن است. محکومات، اصول مسلمة عقاید و دین و احکام است و متشابهات با رجوع به آن اصول مسلم، روشن می‌گردد و راسخین در علم کسانی هستند که:

۱- در صحت آیات قرآن شك نمی‌کنند و به آن ایمان دارند؛

۲- در برخی موارد با ارجاع متشابه به محکم معنای باطنی و حقیقی را تشخیص می‌دهند؛

در رابطه با این پرسش که آیا می‌توان به تأویل قرآن کریم دست یافت، آنان که پاسخ منفی می‌دهند به مستأنفه بودن «واو» در آیه ۷ سوره آل عمران *والراسخون فی العلم* استناد می‌کنند؛ و آنان که پاسخ مثبت می‌دهند به عاطفه بودن «واو» و این که تأویل قرآن را علاوه بر خداوند، در اختیار راسخان در علم نیز می‌دانند. یکی از بهترین پاسخ‌ها را علامه طباطبایی در المیزان بیان می‌دارد که: «واو» در آیه مورد بحث، مستأنفه است و آیه در مقام ستودن تسلیم و ایمان محض راسخان در علم است، اما این مطلب با پذیرش علم راسخان در علم به تأویل قرآن کریم از طریق قرائن منفصلة آیه مذکور منافاتی ندارد از جمله روایات بسیار در این زمینه (طباطبائی، ۳۵-۴۴؛ کمالی دزفولی، ۲۹۹-۳۲۶). و نیز آیه *لا یمسسه إلا المطهرون*: سوره واقعه، آیه ۷۹ که ضمیمه به آیه *إنما یرید الله لیزهبن عنکم الرجس اهل البیت: احزاب*، ۳۳ می‌شود و دلیل بردستیابی مطهرون اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بر حقایق و بواطن قرآنی است.

### تفسیرپذیری قرآن کریم

قرآن مجید، خود را کتاب هدایت (بقره/۱۸۵؛ اعراف/۲۳) و فرقان (همان) می‌نامد و با عباراتی مانند شفاء آنچه در سینه‌هاست (یونس/۵۷)، تبیان هر چیز (نحل/۸۹)، برهانی از جانب پروردگار یونس/۵۷، بصائر (انعام/۱۰۴؛ اعراف/۲۰۳)، نور (نساء/۱۷۴)، موعظه (یونس/۵۷)، بلاغ (ابراهیم/۵۲) و مانند آن خود را معرفی می‌کند. انتظار ما از چنین کتابی چیست؟ و قرآن برای چه نازل شده است؟ قرآن که خود را مأمور هدایت انسان‌ها می‌خواند مسلماً برای انسان‌سازی و بیرون کردن انسان‌ها از تاریکی‌ها به سوی نور آمده است. چنین کتابی باید بتواند با مخاطبین خود ارتباط برقرار کرده و پیام خود را به آنها بفهماند و آنها را به سوی صراط مستقیم دعوت نماید به عبارت دیگر، رسالت قرآن

ایجاب می‌کند که قرآن قابل فهم باشد و کتاب زندگی بشر باشد نه در حاشیه و کنار زندگی او. پس اگر قرآن قابل فهم نباشد و نتوان به تفسیر آن دست یافت، نقض غرض می‌شود و هدف رسالت، ابتر می‌ماند؛ چون در آن صورت مردم، مخاطب حقایقی قرار گرفته‌اند که آن را نمی‌فهمند و نمی‌توانند از آن بهره بگیرند. خصوصاً وقتی این مطلب را در نظر بگیریم که قرآن کریم تنها مخاطبین عصر نزول را مدنظر نداشته و کتاب جاوید، زنده و کتاب هدایت همگان است. بدین واسطه متوجه می‌گردیم که اگرچه قرآن کتاب منزل است و نزول رتبه یافته تا بتواند در سطح درک و فهم بشری قرار گیرد و حقائق عالیّه آن قابل فهم و دریافت انسان‌ها در طول تاریخ شود، اما همه جای قرآن کریم نه آنقدر ساده است که بی‌نیاز از شرح و تفسیر باشد و نه آنقدر پیچیده که امکان تفسیر آن نباشد یا بهتر است بگوییم که قرآن کریم هم در عین حال که ساده است در قسمت‌هایی از آن همراه با پیچیدگی‌هایی است که ما را نیازمند تبیین و تفسیر می‌نماید و براساس اسلوب پیاده شده توسط پیامبر(ص) و ائمه(ع) به این مهم می‌توان تا سرحد امکان پرداخت.

### نتیجه بحث

هدف از ذکر موارد اختلاف صاحب نظران در معنای تأویل، طرح دو نکته مرتبط با بحث است:

۱- برای فهم استعمالات قرآنی، باید مفهوم متبادر زمان نزول را به دست آورد و از بروز اشتباهات حاصل از جایجا کردن معنای زمان نزول با معنای اصطلاحی حادث پس از عصر نزول را، جلوگیری نمود. شاید منشاء برخی اختلاف نظرها در معنای تأویل، از یک سوتفاوت معنای استعمالی آن در قرآن کریم که منطبق با معانی لغوی آن است باشد و از سوی دیگر با استعمالات بعدی آن، که معنای اصطلاحی یافته است، باشد (خولی، ذیل ماده تفسیر، ۲/ ۳۴۸).

آقای خوبی می‌گوید: ... معنای اصطلاحی تنزیل در نزد متأخران از عصر نزول قرآن عبارت است از آنچه به عنوان قرآن نازل شده و تأویل در اصطلاح آنان، بر بیان مراد از لفظی که باید خلاف معنای ظاهری اش حمل شود، اطلاق شده است، در حالی که این دو اصطلاح پس از عصر نزول به وجود آمده‌اند و در لغت، اثری از این دو اصطلاح وجود ندارد که بتوان تنزیل و تأویل را بر آن بار نمود (خوبی، ۲۲۴).

باید توجه داشت که واژه تأویل در سیر تطور تاریخی خود معانی مختلفی داشته است:



- (۱) ابتدا معنای قرآنی آن که مختصراً توضیح داده شد.
- (۲) معنای اصولی آن، یعنی ترجیح معنای مرجوح از ظاهر لفظ به دلیل معتبر که به تدریج این معنا، معنای غالب تأویل شد و در اصطلاح مفسران نیز راه پیدا کرد و به تفسیر متشابهات و مجملات قرآن، تأویل گفته شد.
- (۳) معنای دیگری که تدریجاً در مفهوم تأویل، رخنه کرد، تأویل به معنای استنباطات و برداشت‌های عقلی در برابر تفسیر به معنای دلایل نقلی بود.
- (۴) از آنجا که بیشتر ارباب مذاهب و گرایش‌های فکری، برای اثبات عقاید خود به قرآن متوسل می‌شدند، این برداشت‌های ذهنی و استنباطات، غالباً باطل و نچسب بود و از حقیقت قرآن فاصله داشت. از همین رو، تأویل معنای دیگری هم یافت یعنی اقوال باطل و امیال و آراء بدون دلیل معتبر درباره آیات قرآنی، یعنی در واقع تأویل باطل که البته عبارت و ابتغاء تأویله در قرآن کریم، این معنا را سریع‌تر در اذهان جای گیر ساخت و تأویل به باطل و صحیح تقسیم شد (زرکشی، ۱۵۰/۲؛ عک، ۵۹). از جمله حدیث:
- أكثر ما أخاف على أمتي من بعدى رجل يتأول القرآن يضعه على غير مواضعه؛ بیشترین ترس من بر اتمم پس از خودم، از مردمی است که قرآن را تاویل می‌کنند و آن را در غیر جای خود قرار می‌دهند. (مجلسی، ۹۲/۹۵) که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است.
- (۵) تأویل قرآن اگر به معنای راه یافتن به باطن و حقیقت قرآن فراتر از حوزه زبان‌شناسی و فراتر از مدلولات لفظی باشد، در حیطه علم خداوند است و به اذن او در اختیار راسخان در علم و معصومین (ع) قرار داده می‌شود. ولی اگر تأویل به معنای مکمل تفسیر یا نوعی از تفسیر، در نظر گرفته شود، بخشی از تفسیر است و کاملاً مرتبط با تفسیر. تأویل در این معنا، عبارت است از بیان الفاظ و عبارات مجمل و مشکل و متشابه قرآن کریم از طریق ارجاع متشابه به محکم و حمل مطلق بر مقید و عام بر خاص و تمیز مجاز از حقیقت و معنای آن، به نحوی که لفظ را از معنای ظاهری و راجح، بنا بر دلیلی، به معنای مرجوح منحصر کند. چنین معنایی، مسلماً داخل در تفسیر به معنای کشف مراد خداوند از الفاظ قرآن کریم می‌باشد (عک، ۵۱ و ۵۵).



## منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه از ناصر مکارم شیرازی، قم، دار القرآن الکریم، چاپ دوم، بی تا.
- ۲- ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالإحیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۵ م.
- ۳- ابن تیمیہ (حزّانی)، تقی الدین احمد، مجموعة الرسائل والمسائل، تعلیق سید محمد رشید رضا، لجنة التراث العربی، بی تا.
- ۴- \_\_\_\_\_، مقدمة فی اصول التفسیر، بیروت، دار مکتبة الحیة، بی تا.
- ۵- ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۷ م.
- ۶- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (ع)، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، مطبعة علمية قم، بی تا.
- ۷- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، تحقیق عبدالسلام هارون، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- ۸- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ. ق.
- ۹- ابوحیان، محمد بن یوسف اندلسی، تفسیر البحر المحیط، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ هـ. ق.
- ۱۰- رازی، شیخ ابوالفتوح، تفسیر روح الجنان، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۵۲ ش.
- ۱۱- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، تحقیق عبدالسلام هارون، مصر، دار المصریة، ۱۳۸۴ هـ. ق.
- ۱۲- انیس، ابراهیم (و دیگران)، المعجم الوسیط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم، ۱۴۰۸ هـ. ق.
- ۱۳- بابایی، علی اکبر و عزیز کیما، غلامعلی و روحانی راد، روش شناسی تفسیر قرآن، با نظارت محمود رجبی، تهران، انتشارات سمت و قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۴- تلخیصی از نوار درس جناب استاد سید محمد باقر حجتی در دانشکده اصول الدین قم، مقطع دکتری، نیمه دوم سال ۱۳۸۵.
- ۱۵- تهنوی، محمد علی، کشاف اصطلاحات الفنون، تهران، مکتبه خیام، ۱۹۶۷ م.
- ۱۶- جفری، آرتور، مقدمتان فی علوم القرآن، تحقیق عبدالله اسماعیل الصاوی (مقدمه کتاب المبانی و مقدمه کتاب تفسیر ابن عطیة)، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۳۹۲ هـ. ق.
- ۱۷- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق احمد



- عبد الغفور عطار، چاپ چهارم، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ هـ. ق.
- ۱۸- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۱۹- حرعاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه [آل البیت (ع)]، بیروت لبنان، مؤسسه آل البیت (ع)، إحياء التراث، ۱۴۱۴ هـ. ق.
- ۲۰- حکیم (شهید صدر)، سید محمد باقر، علوم القرآن، تهران، المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۲۱- خوری الشرتونی، سعید، أقرب الموارد، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۲۲- خولی، امین، مقاله ذیل ماده تفسیر دائره المعارف الاسلامیه، دارالکتب اللبنانی، چاپ اول، ۱۹۸۲ م.
- ۲۳- خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت لبنان، دارالزهراء، چاپ چهارم، ۱۳۹۵ هـ. ق.
- ۲۴- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت لبنان، دار القلم، بی تا.
- ۲۵- رازی (معروف به حاج آقا بزرگ تهرانی)، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۲۳۲.
- ۲۶- رازی، فخر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، مصر، الجامع الأزهر، چاپ اول، بی تا.
- ۲۷- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان ادنان داوودی، قم، ذوی القربی، بی تا.
- ۲۸- رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار) (تفسیر شیخ محمد عبده)، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- ۲۹- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق دکتر حسین نصار، دار الهدایه، ۱۳۹۴ هـ. ق.
- ۳۰- زرقانی، محمد بن عبدالعظیم، مناهل العرفان، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸ م.
- ۳۱- زرکشی، بدر الدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق ندم مرعشی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- ۳۲- زمخشری خوارزمی، جار الله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ هـ. ق.
- ۳۳- سبت، خالد بن عثمان، قواعد التفسیر، دار ابن عفان، مصر، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ. ق.

- ۳۴- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الإتيقان في علوم القرآن، دار ابن كثير، بيروت، ١٤١٤هـ. ق.
- ۳۵- صغير، محمد حسين علي، المبادئ العامة لتفسير القرآن الكريم، مكتب الأعلام الإسلامي، قم، ١٤١٣هـ. ق.
- ۳۶- صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، مؤسسة الأعلمي، طهران، ١٣٦٢هـ. ش.
- ۳۷- صفى پور، عبدالرحيم بن عبدالكريم، منتهى الأرب في اللغة العرب، كتابخانه سنایی، بی تا.
- ۳۸- طباطبایی، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، دارالكتب الاسلاميه، چاپ سوم، تهران، ١٤٠٢هـ. ق.
- ۳۹- طبرسي، امين الدين ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، دار إحياء التراث العربی، بيروت، لبنان، بی تا.
- ۴۰- —، جوامع الجامع، تصحيح دكتور ابوالقاسم جرجی، انتشارات دانشگاه تهران و انتشارات سمت، ١٣٧٧ ش.
- ۴۱- طبری، ابوجعفر محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨هـ. ق.
- ۴۲- طريحي، فخرالدين بن محمد بن علي، مجمع البحرين، مكتبة الهلال، بيروت، ١٩٨٥م.
- ۴۳- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، بيروت، چاپ اول، دار إحياء التراث العربی، ١٩٩١ م.
- ۴۴- طه حسين، علي و بنوه، مصر، دارالمعارف، چاپ هشتم، ١٩٧٦ م.
- ۴۵- طيار، مساعد بن سليمان بن ناصر، التفسير اللغوي للقرآن الكريم، دار ابن الجوزي، رياض، چاپ اول، ١٤٢٢هـ. ق.
- ۴۶- عك، شيخ خالد عبدالرحمن، اصول التفسير وقواعده، دار النفائس، بيروت، ١٤٠٦هـ. ق.
- ۴۷- عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، مؤسسة الأعلمي، بيروت، ١٤١١هـ. ق.
- ۴۸- فراهيدي، العين (تك جلدی)، دار احياء التراث العربی، بيروت، چاپ اول، ١٤٢١هـ. ق.



- ۴۹- فضل الله، سيد محمد حسين، گفتگوبا مجله بينات، سال پنجم، شماره ۱۸، ص ۱۷.
- ۵۰- فيروزآبادی، مجد الدّین محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، دار إحياء التراث العربي، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ. ق.
- ۵۱- کلباسی اصفهانی، فهيمه، تحقيق ارتباط تفسير و تأويل، زیر نظر استاد سيد محمد باقر حجتی کرمانی، دانشکده اصول الدّین قم، مقطع دکتری، نیمه دوم سال ۱۳۸۵
- ۵۲- کلینی، محمد بن يعقوب، الأصول من الکافی، انتشارات علمية اسلامي، تهران، بی تا.
- ۵۳- کمالی دزفولی، سيد علی، قانون تفسير، انتشارات صدر، بی تا.
- ۵۴- جوادی آملی، عبدالله، کیهان اندیشه، شماره ۴۲، ص ۱۶ و ۱۷.
- ۵۵- معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، الجامعة الرضوية للعلوم الاسلامية، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ. ق.

